

ادب عبرت

و نقش آن در فرایند آموزش و پرورش

(به مناسبت حضور پرنده‌ای به نام آذرباد، در کتاب‌های درسی ایران)

علی پورامن

دکترای زبان و ادبیات فارسی

مهدی نوروز

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

حسین قاسمی فرد

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده

اعتراض، تفسیر و ترویج «جور دیگر دیدن» است؛ کشف افق‌های تازه و در یک نگاه، پاسخ به نیازهاست برای شکوفایی. در گزینش و تدوین متون درسی و در ادامه آن در فرایند تدریس، گسترش نگاه اعتراضی، ظرفیت‌های بیشتر و تازه‌تری برای رشد و ارتقا فراهم می‌کند. برای این کار، از دو متغیر سود می‌برد: متن و نوع نگاه به متن که اولی را مؤلف در فرایند تدوین تعریف می‌کند و دومی را معلم در فرایند تدریس. اعتبار هر متن به پهنه و ژرفای آن است؛ یعنی در عین گستردگی، افق‌های تازه‌تری در اقلیم نگاه ما باز کند و این توانمندی در هر متنی نهاده نیست. بنابراین، مؤلف می‌کوشد با مهم شمردن اندیشه اعتراضی، متونی از جنس اعتراضی را برگزیند تا زمینه را برای نگاه متفاوت معلم به متن فراهم کند و در این راستا بر این نکته پای می‌فشارد که باید به مفاهیم آن سوتر متن و لایه‌های زیرین آن دست یافت. پس، این گفتار می‌کوشد با معرفی ادب اعتراضی، توانمندی‌های آن را در شکوفایی استعدادها به پستو رانده دانش‌آموزان بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: «ادبیات اعتراضی»،

«پرنده‌ای به نام آذرباد»

مقدمه

از سال ۱۳۸۳ رویکردی تازه در تألیف کتاب‌های درسی پیدا شده است که می‌کوشد شاهد تجلی تولید و خلاقیت در دانش‌آموزان باشد. با زایش نخستین کتاب درسی در سال ۸۵، ما شاهد رویش مهارت‌های «اندیشه‌ورزی» و «نقد و تحلیل» در مدارس بودیم. طلوع خورشید آفرینش و خلق و ابداع در افق اقلیم اندیشه دانش‌آموزان، نیازمند ستردن ابرهای تیره و تاری است که بر کلیت سرزمین باورهای آن‌ها سایه انداخته است؛ به‌ویژه در جهان احاطه امواج که فرصت اندیشه‌ورزی و به تبع آن حق انتخاب را گرفته است و خود بر انسان حکم می‌راند. بسیاری از این پای‌بست‌ها چون به نام فناوری حیات یافته‌اند، مقابله با آن‌ها و گسستن زنجیرهای اسارتشان بسیار دشوار می‌نماید. گویی در نشگی فناوری به مرگ تدریجی رفتن، سنت شده است و اینجا دیگر نه آن تلنگرهای ادبیات تعلیمی، توانایی آن را دارد که تکانشی را در اقلیم وجود دانش‌آموز سبب شود و نه نوازش‌های ادبیات غنایی و تلطیف روح عاشقانه، مجال می‌یابد که دستی به سر و گوش ذهن و زبان بکشد. حتی مشت‌های متورم از رگ غیرت ادبیات حماسی هم گویی توان فرو ریختن

دیوارهای سنگی فناوری را ندارد. همچنین است دیگر ساحت‌های توانمند ادبیات. می‌ماند ساحت اعتراضی؛ آیا این ساحت، توان و ظرفیت مواجهه و مقابله با اهریمنی‌های فناوری و امواج را دارد؟ آنچه در اقلیم اعتراضی روی می‌دهد، خانه‌تکانی در پستوی ذهن است؛ یعنی نیروهای فعال ذهن که با احاطه امواج مدرنیته و پسامدرنیته سرکوب شده و به عقب رانده شده‌اند، در پستوی ذهن گرد می‌آیند. این نیروها دقیقاً چون مواد درون آتشفشان‌اند؛ همیشه در تلاطم‌اند تا راهی به بیرون بیابند اما نمی‌یابند و چون به تکانش‌هایی، لایه‌های رویی جابه‌جا می‌شوند، این انرژی دائم متلاطم نیز چون مواد آتشفشانی فوران می‌کنند. این است که ما در تألیف کتاب‌های درسی و نیز در تدریس آن‌ها، همیشه باید این سؤال را با خود داشته باشیم و بدان پاسخ دهیم که این کتاب‌ها و مکمل آن، تدریس ما، چه اندازه قادر است به فوران و باروری این نیروهای خلاق ذهن دانش‌آموز بینجامد. در اینجا باید دو متغیر را اصل و اساس دانست: یکی متن و دیگری نوع نگاه به متن. اولی را مؤلف تعریف می‌کند و دومی را معلم.

از سال مذکور که گفتیم رویکرد تازه‌ای در تألیف کتاب‌های درسی پیداشد، با متن‌هایی مواجه شدیم که این ظرفیت و گنجایش را داشتند که بتوانند به آن خانه‌تکانی در پستوی ذهن دانش‌آموز دست یازند و البته نتایج ارزنده‌ای هم در پی داشته باشند. این شیوه با فرود و فرازهایی در تألیف کتاب‌های فارسی و در کنار آن کتاب تازه‌نگاشت «آموزش مهارت‌های نوشتاری» در دوره اول پیش رفت تا رسید به کتاب‌های دوره دوم. در دوره دوم، متناسب با سن و سطح علمی دانش‌آموزان، دست ما در گزینش متونی از جنس اعتراضی بازتر بود اما مسئله تنها با گزینش متون اعتراضی تمام نمی‌شود، بلکه متغیر مهم‌تر و اساسی‌تر دیگری لازم است که آن را به بار نماند و آن، «معلم» است. بسیاری از متونی که ما در کتاب‌های تازه‌نگاشت آورده‌ایم، متون غریب و ناآشنایی نیستند و پیش از این هم در کتاب‌های درسی بوده‌اند؛ پس حضور دوباره‌شان چه توفیری می‌کند؟ توفیر در نگاه متفاوتی است که جز به هنر تدریس معلم، امکان طلوع آن در افق اقلیم ذهن و زبان دانش‌آموز نیست. پس بیشتر از آنچه نیازمند متون تازه باشیم، نیازمند رویش نگاه تازه‌ای هستیم که باید در معلم به بار نشیند و تثبیت شود تا او نیز بتواند دانش‌آموزانش را به گلگشت و تفرج در گلستان نگاهش فراخواند.

ادبیات اعتراضی، گونه‌ای از ادبیات است که فلسفه «جور دیگر باید دید» را تفسیر و ترویج می‌کند. ادبیات در ساحت‌های گوناگونش، توانمندی‌های نهفته‌ای را آشکار می‌سازد اما به نظر در هیچ ساحتی به اندازه ساحت اعتراضی‌اش این ظرفیت را نیافته است که بتواند دیگرگونگی را متجلی و متبلور سازد که آغاز هر توسعه و ارتقایی خود در این «گونه‌ای دیگر بودن» نهفته است.

متن‌های اعتراضی در کتاب‌های درسی

از جمله متون اعتراضی می‌توان به برخی حکایت‌های عرفانی آمده در کتاب‌های درسی، به‌ویژه حکایت‌هایی که از «اسرارالتوحید» نقل شده‌اند، اشاره کرد.

این اثر، اندیشه‌های ابوسعید ابوالخیر، عارف سده چهار و پنج، (۳۵۷ - ۴۴۰ ه. ق) را بیان می‌کند که در بسیاری از آن‌ها می‌توان گونه‌ای دیگر بودن را تجربه کرد. از جمله حکایت «یک گام، فراتر» که در فارسی (۱)، ص ۸۲ آمده است: «معرف بر پای خاست و گفت: خدایش پیام‌رزا که هر کس از آنجا که هست، یک گام فراتر آید. شیخ گفت: و صلی‌الله علی محمد و آله اجمعین؛ و دست به روی فرود آورد و گفت: هر چه ما خواستیم گفت و همه پیغامبران بگفته‌اند، او بگفت که از آنچه هستید یک قدم فراتر آید». (نیزن. ک ص ۲۵۵ اسرارالتوحید به تصحیح ذبیح‌الله صفا). آن عبارت اعتراضی این است: «از آنچه هستید یک قدم فراتر آید». شیخ خود می‌گوید که همه آنچه ما (عرفا و اولیای خدا) می‌خواستیم بگوئیم و همه پیغامبران گفته‌اند در این عبارت گرد آمده است.

در تفسیر رویه اعتراضی این سخن که در نهایت ایجاز بیان شده است، این سؤال را باید طرح کرد: چه قلمروی می‌توان برای این عبارت تعیین کرد؟ یعنی ظرفیت این سخن چه اندازه است و تا چه اندازه می‌توان آن را گسترش داد؟ چه سطوح و لایه‌هایی می‌توان برای آن در نظر گرفت؟

گفتیم که خود شیخ برای آن قلمروی از آدم تا خاتم تعریف می‌کند. ما در مواجهه با آن به چه دریافت‌هایی می‌رسیم؟ ارتقا و پیشرفت، جور دیگر بودن، تغییر وضعیت، تجربه احوال و عوالم دیگر ... تازه این یک سطح از سطوح آن می‌تواند باشد. در سطحی دیگر می‌توان به نتایج آن اندیشید: ارضا و خرسندی، شادابی و نشاط، شکوفایی و باروری ...

همه این ره‌آورد را مدیون این سخن اعتراضی هستیم که ما را برمی‌انگیزد تا گامی فراتر نهیم از آنچه هستیم.

«عظمت نگاه» عنوان دیگری است برای یکی دیگر از متون عرفانی - اعتراضی از «مآندهای زمینی» «آندره ژید». که ما برای فارسی (۱) در بخش ادبیات جهان آورده‌ایم. آندره ژید (۱۹۵۱ - ۱۸۶۹ م) این اثر را در ۱۸۹۷ م پدید آورده و مآندهای تازه را هم در ۱۹۳۵ بدان افزوده است. بیانی

است صادقانه از تعاملات درونی خویش، یا آن‌گونه که خود می‌گوید: «وفاداری عمیق دل و اندیشه» (ن. ک دیباچه همین اثر). اعتراضی بودن آن نیز به پایه بودن اصل اعراض از یک سو و به یکسان‌نگری است؛ یعنی رسیدن به این نکته که «ای کاش، «اهمیت» (عظمت) در نگاه تو باشد و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی» (ژید، ۱۳۸۸: ۱۹).

ژید، خود در توجیه و تفسیر نگاه اعتراضی خویش، در دیباچه اثرش می‌آورد: «من این کتاب را هنگامی نوشتم که ادبیات به شدت بوی تصنع می‌داد، بوی نا می‌داد، هنگامی که می‌پنداشتم بایستی هر چه زودتر کاری کرد که ادبیات دوباره به مسائل زمینی بپردازد و صاف و ساده پای برهنه بر خاک نهد». (همان: ۹). پس «عظمت نگاه»، ما را در «نوع نگاه به متن» یاری خواهد کرد؛ اینکه خود متن یک طرف قضیه است و اصل، نگاه ما به متن است.

اثر اعتراضی دیگری که در کتاب فارسی (۲) و در بخش ادبیات جهان، اجازه حضور یافته و موضوع این گفتار نیز محسوب می‌شود، «جانانان، مرغ دریایی» اثر «ریچارد باخ» است. باخ (ت: ۱۹۳۶ م)، آن را در ۱۹۷۰ م. نوشت. این اثر را سودابه پرتوی با نام «پرنده‌ای به نام آذرباد» (۱۳۶۲) ترجمه کرده، که البته ترجمه‌ای آزاد محسوب می‌شود و شخصیت‌های داستان را با آب و گل فرهنگ فارسی سرشته و تغییر نام داده است.

باخ در این اثر که باید گفت تنها اثر معروف او هم هست که شهرتی برایش فراهم آورده، از «منطق‌الطیر» عطار الهام گرفته است و برداشتی آزاد از آن دارد. پس، از این حیث می‌توان برای بیشتر شاخصه‌های تفکری که در این اثر پرورده شده و برآمده است، برابری از منطق‌الطیر نقل کرد.

در این اثر «جانانان» (آذرباد) پرنده‌ای است که به دریافتی ژرف‌تر از «پرواز» دست یافته و این به حیات او سمت‌وسویی ویژه و متفاوت با دیگر پرندگان بخشیده است. نمونه «سی مرغی» که از میان هزاران مرغ با تغییر نگاه خود برمی‌آیند و متمایز می‌شوند و آن‌ها هستند که به دریافت حقیقت

وجودی خود (سیمرغ) نائل می‌شوند. باخ در این اثر با جانانان (آذرباد)، اندیشهٔ اعتراضی و سیر ارتقایی آن را بیان می‌کند. آذرباد در نخستین مرحله به این می‌اندیشد که توانمندی‌هایش در پرواز، بیشتر از این است که مرغان دیگر بدان بسنده کرده‌اند، یعنی «سفری از خود» می‌آغازد تا به «خود» برسد. این سفر بی‌دریافت «آزادی» ممکن نیست؛ یعنی «ما آزاد هستیم به هر کجا که می‌خواهیم برویم و آنچه هستیم باشیم» (باخ، ۱۳۶۲: ۷۰). این سفر در خود، سفر اندیشه است و همچون مولانا همهٔ سرزمین وجودی بشر را اندیشه می‌داند (نک همان، ۶۹). رسیدن اندیشه به آزادی هم یعنی گذشتن از همهٔ محدودیت‌ها؛ حتی اگر قوانین جامعه باشد (همان: ۷۷). یعنی نویسنده، به این پرسش هم پاسخ می‌دهد که «آیا جور دیگر بودن، سرپیچی از قوانین اجتماع نیست؟ و اگر هست، آیا این سرپیچی در راستای آفرینش یعنی شکوفایی توانمندی‌های نهاده در اوست یا انحطاط و به هرز رفتن آن توانمندی‌ها؟» و به این نتیجه می‌رسد که طبیعت و جوهر ما، طبیعت و جوهر بی‌محدودیت است و همین طبیعت، خود به ما می‌آموزد که باید جور دیگر بود. گذشتن از قوانین متعارف هم خود به معنای تسمخر کردن آن‌ها و آسیب زدن به نظم عمومی نیست بلکه می‌گوید این قوانین کلی است و همهٔ توانمندی‌های مرا در بر نمی‌گیرد و من می‌خواهم اثبات کنم که می‌توانم فراتر از این‌ها باشم. «سرپیچی از قوانین اجتماع؟ این غیرممکن است! برادران من، چه کسی مسئولیت را بهتر از آن مرغ دریایی می‌فهمد که مفهوم و هدف والاتری در زندگی می‌جوید؟ ... حالا دلیل دیگری برای زندگی داریم: آموختن، یافتن و آزاد بودن» (فارسی (۲)، ص ۱۵۰/ باخ، ۱۳۶۲: ...).

آذرباد معنای حیات را تنها در جور دیگر بودن می‌فهمد و در هر مرحله، جلوه‌ای از جلوه‌های آفرینش و رازی از اسرار آن را کشف می‌کند و توانمندتر می‌شود و حتی می‌رسد به آنجا که می‌تواند محدودیت «زمان» را نیز بشکند و در یک زمان از جایی به جای دیگر برود؛ همان که در

اصطلاح عرفا به آن «طی الارض» گفته می‌شود.

اینکه در کلام خدا، بیشتر مردم «نمی‌اندیشند» و «نمی‌فهمند»، خود از این روست که این روزمرگی، نشئگی و رخوتی به همراه دارد و انسان را به یک زندگی مرداب‌گونه عادت می‌دهد؛ آنگاه کسانی می‌آیند و سقلمه‌ای می‌زنند و تکانشی را سبب می‌شوند. این تکانش‌ها مرداب را البته درهم و مضطرب می‌سازد؛ چه بوی تعفن آن بلند می‌شود و مسلم، او این را نمی‌پسندد. اینکه عموم مردم و به‌ویژه پیران، چندان به تغییر و تحول روی خوش نشان نمی‌دهند، خود از این روست که این دگرگونی‌ها آرامش مرداب‌گونه آن‌ها را به هم می‌زند. بنابراین، نخستین مخالفان اندیشهٔ اعتراضی، عوام و در سر آن شیخانند؛ چنان که حضرت رسول (ص) بدان اذعان می‌کند: «خداوند مرا بشیر و نذیر برانگیخت. پیران با من مخالفت کردند و جوانان با من هم‌بیمان شدند؛ زیرا جوانان دل‌های نرم و مهربان دارند.

مراحل شکوفایی تفکر اعتراض در آذرباد

سیر و سلوک یا آن وادی‌هایی که آذرباد طی می‌کند تا از خود به خود برسد و خود را بیابد، تفاوت چندانی با هفت وادی منطق الطیر ندارد؛ هر دو بیانی نمادین دارند اما قالب‌ها متفاوت است.

در عرفان ما «شک را آغاز یقین گفته‌اند»؛ یعنی دریافت این نکته که توانمندی‌های من در همین حیات محدود و تنگ که دارم خلاصه نمی‌شود، و این شک هم البته در هر کسی نمی‌روید؛ زمینهٔ رشد باید باشد.

در آذرباد نیز این‌گونه آغاز می‌شود:

- «بیشتر مرغ‌های دریایی نمی‌خواستند، بیش از آنچه راجع به پرواز می‌دانستند، بیاموزند. برای آن‌ها فقط پرواز به طرف ساحل برای دست یافتن به غذا مطرح بود ولی آذرباد بیش از هر چیز در زندگی از آموختن پرواز لذت می‌برد.»

- «من می‌خواهم نهایت توانایی خود را در کار پرواز بسنجم.»

- «برای من سخت است که مثل دیگران

باشم.»

- ما می‌فهمیم که توانایی ما مرغان دریایی بیش از آن است که گمان می‌کردیم. حالا زندگی چقدر پرمعنی شده است. ما می‌توانیم در زندگی هدف دیگری داشته باشیم.

- زندگی یکنواخت، ترس و خشم عواملی هستند که عمر مرغان دریایی را کوتاه می‌کند.

- فراموش مکن که شاید میان یک میلیون مرغ دریایی، تو تنها کسی بودی که این طرز فکر را داشتی.

- باید بفهمیم هدف ما در زندگی یافتن تکامل و سپس نشان دادن راه آن به دیگران است!

مسیر سیر و سلوک در عرفان ما بسیار سخت و دشوار تعریف و توصیف شده است؛ بنابراین، گام نهادن در این مسیر انگیزه‌های دوچندان می‌خواهد. این است که آغاز باید توفانی و با یک جهش انقلابی و استحاله‌ای در اقلیم وجود آغاز شود. این انگیزه هم دست نمی‌دهد، مگر با درکی ژرف که نسبت به خود و توانمندی‌های خود پیدا می‌کنیم. البته این جست‌وجو در لایه‌های زیرین وجود در بشر ذاتی است - به این نکته اشاره کردیم - اما به کارگیری این نیرو در فرایند آموزش نیازمند درنگ در لایه‌های ژرف‌تر متن است، و این خود، یعنی چه؟

بنیان اعتراض، - گفتیم - بر جور دیگر دیدن استوار است؛ همهٔ آنچه ما به‌عنوان ابزار و امکانات شناخت متن می‌شناسیم، نظیر امکانات دستوری و آرایه‌ها و فنون ادبی، در نگاه اعتراضی مرکب ما برای رسیدن به لایه‌های متن است و این نکته‌ای است که اغلب به جای وسیله، خود، هدف قلمداد می‌شوند و معلم به جای راکب بودن بر این امکانات تا شناخت متن را برای دانش‌آموز تسهیل کند، مرکب این امکانات واقع می‌شود و خود و دانش‌آموز و متن را در آوار انبوهی از این اطلاعات گم می‌کند. بگذارید این نکته را با مثال ساده‌ای روشن کنیم. نغمهٔ حروف (واج آرایی) یکی از آن امکانات ادبی زبان است که می‌تواند با ایجاد موسیقی خاص ما را به معانی خاص متن رهنمون شود اما، ما در آموزش چگونه از



موسیقی برای او ساخته است، توصیف کند؛ یعنی آن معانی و درک و دریافت حاصل از موسیقی واج‌ها را استخراج کند.

اگر اقلیم وجود دانش‌آموز را هم یک متن بدانیم - که البته چنین هم هست - در مواجهه با متونی از جنس آذرباد هم باید تکیه ما بر این اصل استوار باشد که ورای آنچه در ظاهر از خود می‌بینیم، حقیقتی دیگر است، دنیایی دیگر است. توانمندی‌های ما بسیار فراتر و فراخ‌تر از این است که می‌بینیم. پس، توقف در ظاهر ما را خواهد فریفت و از متن حقیقی وجودمان دور خواهد ساخت.

و بسیار روشن است که اگر بتوانیم تصاویر و حتی تصویری از آن دنیاهای نامکشوف وجودمان ارائه کنیم، چه اندازه می‌تواند اشتیاق دانش‌آموزانمان را برای کشف آن‌ها برانگیزد. ما همیشه گله‌مندیم که این دانش‌آموزان اصلاً در فضای دیگری سیر می‌کنند و کسی به تدریس ما توجهی ندارد. به نظر، این گله‌مندی باید بیشتر متوجه شیوه تدریس خودمان باشد: آیا ما توانسته‌ایم غذای فکری و روح و روان آن‌ها را آن‌گونه که ذائقه‌شان می‌طلبد، ارائه کنیم؟ به قول پژمان بختیاری:

گفتم مه من از چه تو در دام نیفتی
گفتا چه کنم؟ دام شما دانه ندارد

ما برای صید مرغ دل دانش‌آموزانمان دانه‌ای نپاشیده‌ایم. سرزمین وجود دانش‌آموز، عطشناک فریاد می‌زند:

بر کف من نه شراب آتشین
وانگه آن کر و فر مردانه بین

(مولوی، ۱۳۷۱، ۶: ۲۰۱۷)

و اگر پرسیده شود که اصلاً زمین وجود دانش‌آموز عطشناک نیست و در احاطه امواج فناوری‌های استعدادکش با سموم اطلاعات از پیش طراحی شده، سمپاشی شده آن چنان که او را در نشنگی کاذب فرو برده و آرام‌آرام از همه داشته‌هایش تهی می‌سازد و می‌خشکاند؛ اینجا چه باید کرد؟ پاسخ آن هم به اشاره رفت و به بیت مولانا تأکید می‌شود که:

آب کم جو تشنگی آور به دست
تا بجوشد آبت از بالا و پست

(مولوی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۲۱۱)

هرگاه دیدی چند حرف از یک شکل در یک مصراع یا بیتی آمده، واج‌آرایی است. و این البته فاجعه است و آموزش نیست. ما باید بگوییم: آیا آن موسیقی را که از اجتماع واج‌های مشترک پیدا می‌شود، می‌شنوی؟ و اگر نمی‌شنود، با خوانش درست و رعایت لحن، مهارت گوش دادن و شنیدن را در او تقویت کنیم. مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. آنگاه که او آن موسیقی را دریافت، باید به او کمک کنیم تا فضا و عالم تازه‌ای را که این

این توان بهره برده‌ایم؟ ما آموزش داده‌ایم که چگونه آن آرایه را در متن پیدا کنند؛ یعنی گفته‌ایم اجتماع چند واج که تلفظ یکسانی دارند در یک‌جا، واج‌آرایی را می‌سازد؛ یعنی دقیقاً همان روشی که به دانش‌آموز اول دبستانی برای آموزش حروف یاد می‌دهیم و می‌گوییم مثلاً حرف‌های «ج» را در این جمله یا متن پیدا کن یا بگو چند تا حرف «ج» در این متن است؟ به دانش‌آموز دبیرستانی نیز در همین حد می‌گوییم که

گفته شد: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» در مرحله دیگری از شکوفایی اندیشه اعتراضی در آذرباد، نویسنده به این مسئله می‌پردازد که برای جور دیگر بودن باید هزینه کرد اما این هزینه و تحمل دشواری‌های راه از جنس یأس جانکاه نیست؛ شبیه گرفتار و دربندی نیست که تنها به خلاصی می‌اندیشد بلکه دچار و غرق‌ای است که به استغراق بیشتر می‌اندیشد و از این غرقگی لذت می‌برد و سرخوش می‌شود. «سیرش نخواهد رهایی ز بند». آذرباد به این دریافت می‌رسد که باید بر ترس خود غلبه کرد؛ نباید به هیچ جز پیروزی اندیشید. آنگاه که به توانمندی‌های خود پی می‌بری، تازه زندگی برایت معنا می‌یابد (فلسفه حیات آشکار می‌شود).

- تنها عشق بیاموز و در این راه بکوش.
- مفهوم عشق ورزیدن برای او این بود که آنچه را دریافته است به مرغان دیگری که می‌خواهند بیاموزد.

- پرواز روح و اندیشه مانند پرواز جسم می‌تواند تحقق‌پذیر باشد.

ما تنها جسم نیستیم بلکه مظهر و نماینده کاملی از آزادی و بلندپروازی هستیم که با هیچ چیز محدود و مقید نمی‌شود.

- هر یک از ما صورتی از آزادی مطلق هستیم

- هر چیزی را که باعث محدودیت ما می‌شود، باید پشت‌سر گذاشت؛ حتی اگر قوانین اجتماع باشد.

- او تنها جسمی مرکب از استخوان و پر نیست بلکه مظهر و نماینده کاملی از آزادی و بلندپروازی است که با هیچ چیز محدود و مقید نمی‌شود.

- سرتاسر بدن شما چیزی جز اندیشه‌های شما نیست؛ یعنی همان‌طور که شما خود را می‌بینید. اگر زنجیرهایی که بر روی افکار شماست، بشکنند، زنجیرهای جسم شما نیز از هم می‌گسلد.

- هر یک از ما در واقع صورتی از مرغ حقیقت هستیم، صورتی از آزادی مطلق.

- وقتی کسی هدفی غیر از آنچه همه دارند دنبال کند، می‌گویند یا خداست یا شیطان.

- تو باید تمرین کنی و مرغ حقیقت را مشاهده کنی؛ حقیقتی که در باطن همه

مرغان نهفته است و باید آن‌ها را یاری کنی که این حقیقت را در درون خویش ببینند. و بدین‌سان، جانانان مرزهای آگاهی را درمی‌نوردند. اکنون او دیگر خود آگاهی و نور است. آخرین درس‌هایش را برای شاگرد و جانشینش، فلچر، بازمی‌گوید، همچون آن قو، در فرهنگ و ادب ما آخرین و زیباترین آوازش را سر می‌دهد و آن‌گاه، غرق در فرازمانی از چشم‌ها ناپدید می‌شود. «فلچ نازنینم، چیزی را که چشمانت به تو می‌گویند باور مکن. تمامی چیزهایی که به تو می‌نمایند، بندهایی بر بال و پر تو اند. با چشم خرد بنگر، چیزی را که فرا گرفته‌ای دریاب، و آن زمان خواهی توانست راه به پرواز درآمدن را بشناسی.»
«سوسوی نور رنگ‌پریده، رنگ باخت. جانانان مرغ دریایی در تهی آسمان ناپیدا شد» (باخ، ۱۳۹۶: ۹۶).

۵. نتیجه

ادب اعتراضی و حضور آن در کتاب‌های درسی، پاسخ به این پرسش مقدر است: «متون کتاب‌های درسی جدید تفاوتی با متون کتاب‌های درسی گذشته ندارد؛ پس لازمه گزینش دوباره آن‌ها در چیست؟» ادب اعتراضی بر پایه مبانی خود پاسخ می‌دهد که: متون همان است اما نگاه ما به متن تغییر یافته است یا باید تغییر یابد؛ یعنی اگر بنا به دلایل متعدد، ما از آن ظرفیت و توان ذاتی ادبیات نمی‌توانستیم بهره‌ای داشته باشیم و تنها در رویه آن توقفی عقیم و یأس داشتیم، اکنون در سایه ادب اعتراضی، با اعراض از سطحی‌نگری و توقف در رویه آن، در پی کشف لایه‌های زیرین آن هستیم و از رهاورد پاسخ به این پرسش، نتایج زیر را انتظار داریم:

- تغییر نگاه به متن و در پی آن طلوع افقی تازه در اقلیم اندیشه معلم و دانش‌آموز؛

- ایجاد ظرفیت‌های گسترده برای جولان اندیشه دانش‌آموز و ارتقای آن؛

- کشف، ابداع و استخراج مضامین تازه و در پی آن، ترکیب و ساخت اقلیمی متفاوت و نو در عرصه تفکر.

پی‌نوشت‌ها

- Jonathan Livingston Seagull
- Richard Bach

منابع

- قرآن کریم.
- انصاری، خواجه‌عبدالله. (۱۳۷۱). **مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری**، محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- باخ، ریچارد. (۱۳۶۲). **پرنده‌ای به نام آذرباد**. ترجمه سودابه پرتوی. چ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- باخ، ریچارد. (۱۳۹۶). **جانانان**، مرغ دریایی. ترجمه هرمز ریاحی و فرشته مولوی. چ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- ژید، آندره پل گیوم. (۱۳۸۸). **مانده‌های زمین و مانده‌های تازه**. ترجمه مهستی بحرینی. چ پنجم. تهران: نیلوفر.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۴). **هشت کتاب**. چ سیزدهم. تهران: کتابخانه طهوری.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۷۹). **بوستان**. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ششم. تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۷۴). **دیوان غزلیات استاد سخن سعدی**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ هشتم. تهران: مهتاب.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۷۴). **منطق‌الطیر**. به اهتمام سیدصادق گوهرین. چ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدبن منصور. (۱۳۸۴). **اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**. به اهتمام ذبیح‌الله صفا. چ دوم. تهران: فردوس.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۱). **مثنوی معنوی**. نسخه نیکلسون. چ دوم. تهران: نگاه و علم.
- المعری، ابی‌العلاء (۱۴۲۰ هـ - ۱۱۹۹ م). **دیوان اللزومیات** (جلد ۱ و ۲). شرح و ضبط غرید الشیخ. چ اول. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- نجم رازی، عبدالله‌بن محمد. (۱۳۸۶). **مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد**. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ دوازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- نیچه، فریدریش، و دیگران (۱۳۸۹). **هرمنوتیک مدرن**. ترجمه بابک احمدی و ... چ هشتم. تهران: مرکز.
- نیچه، فریدریش، و دیگران. (۱۳۹۵). **فارسی (۱)**. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- نیچه، فریدریش، و دیگران. (۱۳۹۵). **فارسی (۲)**. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- نیچه، فریدریش، و دیگران. (۱۳۸۵). **مینوی خرد**. ترجمه احمد تفضلی. چ چهارم. تهران: توس.

مقالات

- اسداللهی، خدابخش. (۱۳۸۷). **فروغ فرخزاد و نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو**. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س). سال هجدهم، شماره ۷۴.
- شمیسا، سیروس. **یک روایت از دو شکست**. دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. اردیبهشت ۱۳۸۹، دفتر سیزدهم.